



ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۳ | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۳۹۹ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ باستان‌شناسی چشم‌انداز
- ◆ تالارهای ستون‌دار خوارزم باستان
- ◆ قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه باستان
- ◆ کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی
- ◆ مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی شده، بازسازی شده و زنده شده
- ◆ تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده
- ◆ بررسی اشکفت و محوطه باز پل حسین‌لی در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۳ | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۳۹۹ |

شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |

مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گچبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گچبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار روتیر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری تاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گچبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گچبری در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تصویر جلد: شانه زرین سکایی از محوطه سلوخوا، که به احتمال یونانیان ساخته‌اند. اوایل سده چهارم، موزه ارمیتاژ روسیه

تهران، صندوق پستی: ۱۴۵۱۵-۵۶۹

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

مقاله

- ۴ بررسی اشکفت و محوطه باز پل حسینه‌لی در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام | علی نوراللهی
تالارهای ستون‌دار خوارزم باستان | مایکل میناردی، آلیسون و. جی. بتس و غیرت‌دین خُزانی‌زُف، ترجمه آرشاک
ایروانیان ۱۶
کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی | علی نوراللهی ۴۷

پرونده

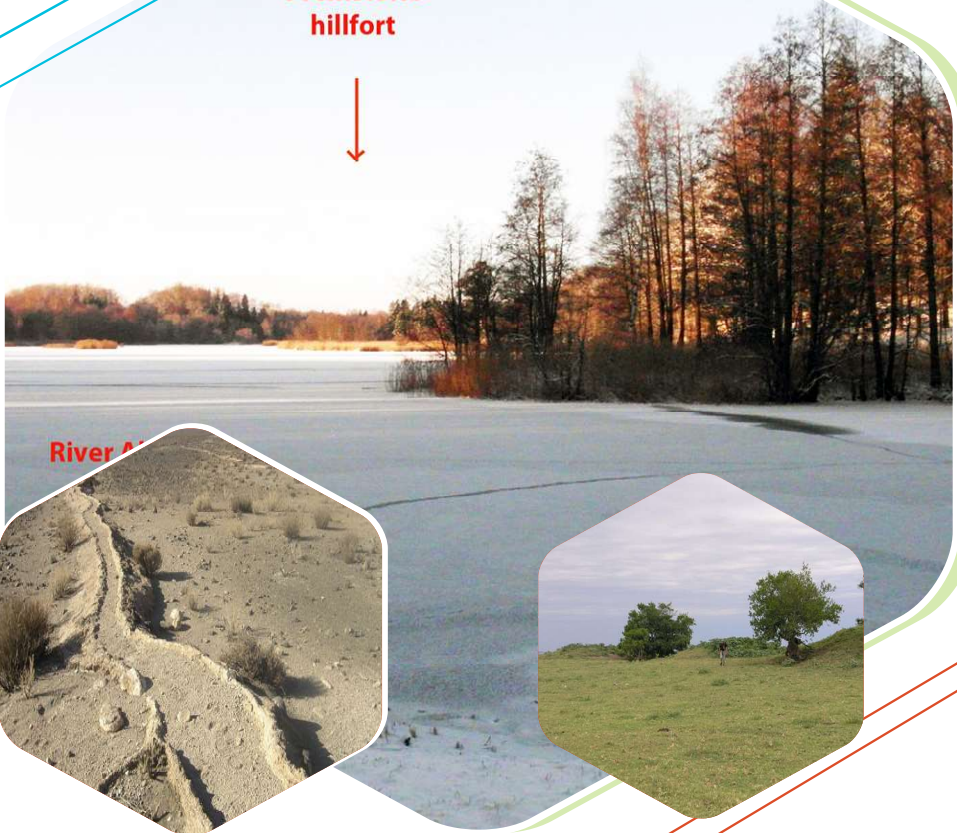
- تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده | مارینا گکیاستا، ترجمه سمانه فرخی
عیسوند ۷۸
باستان‌شناسی چشم‌انداز | سزار پارخرو اوینا، فیلیپه سرایدو بوآدو و داوید باریرو، ترجمه علی اصغر سلحشور
۱۲۳
مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی‌شده، بازسازی‌شده و زنده‌شده | کریستا کارو، ماریکا ماگی، هانس پالانگ،
ترجمه محسن دانا ۱۳۸
قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه باستان | مارک ورهوفن، ترجمه علی اصغر سلحشور ۱۵۷

پیشخوان

- ۱۷۹ اخلاق باستان‌شناسی | حسین صبری
۱۸۳ سکاها | شاهین آریامنش



Prehistoric
hillfort



River A

باستان‌شناسی چشم‌انداز و قوم‌باستان‌شناسی

مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی شده، بازسازی شده و زنده شده*

کریستا کارو، ماریکا ماگی، هانس پالانگ

ترجمه محسن دانا
دکتری باستان‌شناسی

چکیده

این مقاله به وضعیت کنونی مطالعه زمین‌سیمای^۱ گذشته می‌پردازد. بررسی اجمالی ماهیت زمین‌سیمای گذشته ارائه شده، سپس طبقه‌بندی‌های مختلف رویکردهای پژوهشی توصیف و توضیح داده شده، و در بخش اصلی مقاله روش‌شناسی‌های گوناگون پژوهش درباره زمین‌سیمای گذشته با مثال توضیح داده شده است. رویکردهای مورد اشاره در این مقاله عبارتند از: باستان‌شناسی استقرار و تحلیل نظام میدانی (field-system)، وابستگی به مسیر^۲ پدیدارشناسی و سرگذشت زمین‌سیمای. این رویکردها رایج‌ترین و به‌روزترین روش‌های مطالعه زمین‌سیمای گذشته‌اند، ولی نویسندگان بحث خواهند کرد که بهترین نتایج هنگامی به دست می‌آیند که جنبه‌های گوناگون این رویکردها با یکدیگر ترکیب شوند.^۳

واژه‌های کلیدی: زمین‌سیمای گذشته، سرگذشت زمین‌سیمای، وابستگی به مسیر، پدیدارشناسی، باستان‌شناسی استقرار

۱. مقدمه: زمین‌سیمای گذشته اما هرگز به طور کامل قابل تشخیص نیست
گذشته روحی جمعی است - همیشه اینجاست (Lowenthal, 1985, 14). در سال ۲۰۱۰

* این مقاله برگردانی است از:

Karro, Krista; Marika Mägi; Hannes Palang (2014), Studying Past Landscapes: Lived, - Reconstructed and Animated, *Living Rev. Landscape Res.*, 8, (2014), 1

۱ درباره معادل landscape اتفاق نظری وجود ندارد، آن را به منظر، پهن‌دشت و زمین‌سیمای ترجمه کرده و برخی ترجیح داده‌اند از اصل واژه استفاده کنند. در برگردان این مقاله معادل زمین‌سیمای مناسب تشخیص داده شد (مترجم).

۲ اصطلاح path dependency معادلی در زبان فارسی ندارد یا به عبارت دیگر هنوز برای آن معادلی وضع نشده است. این اصطلاح یک مفهوم نسبتاً پیچیده و گسترده است. در این برگردان تا ایجاد و پیشنهاد معادل مناسب برای این اصطلاح عجلتاً ترجمه واژه به واژه آن، وابستگی به مسیر، استفاده شد. وابستگی به مسیر در اصل یک انگاره است که تلاش می‌کند استفاده ممتد از یک تولید یا تجربه را بر مبنای برتری تاریخی یا برتری کارکردی آن توضیح دهد (www.investopedia.com).

۳ در این مقاله از راهنمایی‌های ارزنده دوست دانشورم میثم نیکزاد بسیار بهره بردم، همچنین کورش روستایی در توضیح برخی اصطلاحات و عبارات مهربانانه مرا یاری رساند. بدون تردید هرگونه کاستی در این برگردان متوجه این جانب خواهد بود.

یک یافته جالب توجه در پاریس کشف شد. یک بانو آپارتمان خود را در طول جنگ جهانی دوم ترک کرد و هرگز بازنگشت. او صورت حساب آپارتمان را پرداخت می‌کرد بنابراین آپارتمان تا ۷۰ سال دست نخورده باقی ماند تا این که در سال ۲۰۱۰ بار دیگر گشوده شد (Samu-el, 2010). هنگامی که نخستین بار در سال ۲۰۱۰ چشم‌ها به آن افتاد، به احتمال شبیه یک عکس فوری از نیمه سده ۲۰ بود. آن آپارتمان یک زمین‌سیمای گذشته ظاهراً واقعی بود که بازسازی نشده ولی حفظ شده بود. موزه‌ای از یک زمین‌سیمای زنده حقیقی، این دقیقاً چیزی است که بیشتر باستان‌شناسان زمین‌سیما و تاریخ‌دانان دوست دارند کشف کنند به جای آن که مکان‌های خالی را با اشیا پر کنند. در این مورد بیشتر پژوهشگران به احتمال موافق اند که این یافته شامل مقدار زیادی از واقعیت است. پژوهشگران زمین‌سیمای گذشته باید برای دستیابی به واقعیت تلاش کنند ولی این مهم است که دریابند صرفاً به دنبال عکس‌های فوری نباشند بلکه زمین‌سیمای متغیر پویا را جست‌وجو کنند و این، آن موضوعی است که در این مقاله بحث خواهد شد.

طبق پیمان زمین‌سیمای اروپا (ELC)، زمین‌سیمایها، آنچنان‌که توسط افراد درک می‌شود، نواحی هستند که ماهیت آنان حاصل کنش و برهمکنش عناصر طبیعی و انسانی است. با این حال شرایط دیگری هم وجود دارد که باید هنگام بحث درباره زمین‌سیمایها خاطر نشان شود. زمین‌سیمایها به دلیل زندگی مردم در آنها دائماً در حال تغییرند بنابراین زمین‌سیمایها هرگز خشک و منجمد نبوده بلکه زنده و پویا هستند. زمین‌سیمایها می‌توانند به‌عنوان فضاهای زندگی یا *lebensraum* (به آلمانی: محل زندگی)

در نظر گرفته شوند با این حال تیم اینگلد (Tim Ingold) اصطلاح شبکه (meshwork) را به‌عنوان جایگزین اصطلاح آلمانی استفاده کرده است که معنای ظریفتری از اصطلاح فضای انگلیسی (space) دارد (همچنین ببینید Le-febvre, 1991; Simonsen, 2005, 7). هنگامی که ELC پیشنهاد کرد که زمین‌سیمایها مشابه سکونت جهان‌های از پیش ساخته است، بنابراین در این مقاله زمین‌سیمایها به‌صورت فرایند مسکونی شدن زمین مورد توجه قرار گرفته است (Ingold, 2009, 30-34).

همان‌طورکه ما همواره در زمین‌سیمایهای معاصرمان زندگی می‌کنیم این مهم است تشخیص دهیم که همین فرایند در گذشته نیز روی داده است - ساکنان دنیای خودشان را با تغییر و بازتغییر شکل محیط پیرامون خود خلق کرده‌اند (همچنین ببینید Gosden and Lock, 1998) - و زمین‌سیما خود را روح بخشیده بودند و به این دلیل است که پژوهشگران زمین‌سیمای گذشته باید همچنین تلاش کنند تا آن زندگی طولانی مدوفون در زیر لایه‌های فعالیت‌های جدیدتر را بیابند و آن را در قالب یک مجموعه واحد منسجم قرار دهند (همچنین ببینید Antrop, 2005).

همان‌طورکه این مقاله با زمین‌سیمایهای گذشته مرتبط است؛ اجازه دهید این اصطلاح را به دو بخش گذشته (past) و زمین‌سیمایها (landscapes) تقسیم کنیم. نخست، اجازه بدهید درباره اصطلاح دوم بحث کنیم. زمین‌سیما یک مفهوم جغرافیای انسانی است که تعاریف گوناگونی دارد. تعاریف برخی از معروف‌ترین پژوهشگران زمین‌سیما در زیر اشاره می‌شود:

«زمین‌سیما یک محصول اجتماعی و

فرهنگی است، یک روش مشاهده که برای نظاره بر زمین طراحی شده و اشکال ترکیبی و تکنیک‌های خاص خودش را داراست؛ یک روش محدودکننده از مشاهده که حالات جایگزین از تجربه کردن روابط ما با طبیعت را کاهش می‌دهد» (Cosgrove, 1984, 1, 269).

«زمین‌سیما صرفاً یک پس‌زمینه زیبایی‌شناختی برای حیات نیست، بلکه بیشتر زمینه‌ای است که فعالیت‌ها و نگرش‌های فرهنگی را بیان می‌کند؛ تغییرات قابل توجه در زمین‌سیماها بدون تغییرات عمده در نگرش‌های اجتماعی ممکن نیست» (Relph, 1976, 122).

«در چشمان شاهدهی که چشم‌انداز را از زیست‌محیط مادی ساخته، محیط به چشم‌انداز تغییر می‌کند» (Fairclough, 2008, 409).

اما، زمین‌سیما را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از مکان‌ها نیز مورد توجه قرار داد که به وسیله جاده‌ها، معابر و روایات به هم متصل شده‌اند (Tilley, 1994) در حالیکه زندگی‌ها درون مکانها اتفاق نمی‌افتد بلکه از میان آنها یا دور و برشان به مکان‌های دیگر هدایت می‌شود (Ingold, 2002, 229). همچنین زمین‌سیما به‌عنوان کاری در حال پیشرفت تعریف شده است (ibid., 199). چندین کتاب و مقاله درباره معانی گوناگون زمین‌سیما نگاشته شده و چگونگی این ایده پیشرفت کرده است (به‌عنوان مثال Johnson, 2007; Widgren, 2012)، اما در هیچ شرایطی ممکن نیست این را نادیده بگیریم که زمین‌سیما یک بُعد زمانی دارد که کاملاً با فعالیت‌های انسانی

مرتبط است (Ingold, 2000). یا همچنان‌که سیلوان آن را مطرح کرده است (Sylvan, 2011, 11): ما عصر خود را به‌عنوان یک عامل زیست‌بوم‌شناختی مستقل آغاز کردیم. همچنین بد نیست خاطر نشان کنیم که معنای قدیمی آلمانی کلمه زمین‌سیما (Landschap) معنای انسانی^۱ (anthropogenic) بیشتری به آن داشت. آن کلمه به معنای محدوده‌ای از زمین ولی جامعه با آن و سنت‌هایش نیز ارتباط می‌یابد (Olwig, 2002; Elerie and Spek, 2010).

از بحث بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که زمین‌سیما نه واقعاً بیرون از ذهن انسان وجود دارد (برای نمونه بنگرید به Verdu, 2002) نه بیرون از زمان. بنابراین ما به بخش کلیدی عبارت ذکرشده در آغاز این بخش می‌رسیم: گذشته یا به دیگر سخن، مشمول زمان بودن (temporality). هنگامی که به زمین‌سیماهای باستان‌شناختی یا تاریخی مربوط می‌شود، همیشه زمانی که گذشته مورد مطالعه قرار می‌گیرد و این چیزی است که باعث می‌شود این موضوع پژوهشی دشوار باشد. زمین‌سیما خودش را با توالی ادامه‌دار از رویدادها شکل می‌دهد (Zariņa, 2013, 6) که می‌تواند در یک دوره زمانی قرار گیرد. این رویدادها معمولاً ارتباط وابسته علی یا مستقیم با یکدیگر دارند. و این رویکرد اخیر می‌تواند یکی از راه‌های نگاه به عقب در زمان باشد که در زیر توضیح داده خواهد شد.

اصطلاح بازسازی عمدتاً هنگامی به کار می‌رود که با پژوهش در زمینه زمین‌سیمای گذشته سروکار داریم. یک تعریف احتمالی از این لغت عبارت است از: خلق دوباره براساس

۱ معنای دقیق آن اثراتی است که فعالیت‌های انسان بر زیست‌محیط دارد.

داده‌های موجود^۱، که به‌خوبی ماهیت کلمه را منتقل می‌کند. با این حال مطالعه زمین‌سیمای گذشته همیشه بازسازی زمین‌سیمای یک دوره و مکان مشخص خارج از شواهد در دسترس است. کلمه خلق کردن به طور قطعی به یک جنبه تخیلی اشاره دارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که بازسازیهای زمین‌سیماهای گذشته بر پایه خیال و تصور هستند و ممکن است واقعی باشند یا نباشند. متأسفانه غیرممکن است گفته شود آن بازسازی‌ها واقعاً چقدر واقعی هستند زیرا که مدارک مورد واریسی و استفاده از تئوریها و روش‌شناسی‌های گوناگون بر نتیجه تأثیر می‌گذارند (برای نمونه تفاوت بین روش گذشته‌نگر و بازسازی: Widgren, 2006).

ایده زمین‌سیمای در رشته‌های گوناگون ریشه دارد از جمله باستان‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، انسان‌شناسی و چند رشته از علوم طبیعی. بنابراین در مطالعه زمین‌سیمای، به منظور کسب بهترین نتیجه، باید پژوهش‌های درون یا برون رشته‌ای مدیریت شود و این مقاله مهمترین خط سیرهای امروزی در پژوهش‌های زمین‌سیمای گذشته شامل باستان‌شناسی استقرار، باستان‌شناسی زمین‌سیمای پدیدارشناختی، سرگذشت زمین‌سیمای و وابستگی به مسیر را دنبال می‌کند. به دیگر سخن، راه‌های بازسازی زمین‌سیمای گذشته زنده شده در صفحات بعدی جست‌وجو خواهد شد.

۲. طبقه‌بندی روش‌شناسی‌ها

چندین روش برای مطالعه زمین‌سیماهای گذشته وجود دارد و به‌عنوان نخستین تقسیم‌بندی کلان مقیاس این رویکردها می‌توان به عناوین منظر

عقاب و منظر قورباغه (perspective) اشاره کرد.

این عناوین استعاری منظر مشاهده‌گر را نشان می‌دهند. عقاب بر فراز زمین‌سیمای بلند پرواز می‌کند و بنابراین الگوهای بزرگ مقیاس را مشاهده می‌کند ولی فاقد درک جزئی است. این خلأ را می‌توان با قورباغه که نزدیک زمین حرکت می‌کند جبران کرد. قورباغه زمین‌سیمای پیرامون، موانع و گذرگاه‌ها را می‌بیند و درک می‌کند. هنگامی که عقاب پرواز می‌کند یک جریان آبی مانعی به شمار نمی‌آید ولی برای قورباغه که روی زمین راه می‌رود، جریان آبی مانعی است که یا باید از آن گذر کرد و یا آن را دور زد و این به خوبی توضیح می‌دهد که چرا دو روش‌شناسی گوناگون را می‌توان در جنبه‌های مختلف زمین‌سیمای مطالعه کرد و البته در بهترین حالت آنها همدیگر را تحت پوشش قرار داده تا تصویر کامل‌تری از زمین‌سیمای بسازند. به عبارت دیگر منظر عقاب مرحله (stage) را تنظیم می‌کند و منظر قورباغه به بازآفرینی پویایی زمین‌سیمای یاری می‌رساند که این نکته برای نویسندگان این مقاله هدف کلیدی در پژوهش زمین‌سیمای گذشته است.

از منظر عقاب رایجترین راه مطالعه زمین‌سیماهای گذشته، تاریخ و باستان‌شناسی استقرار است. در این زمینه‌ها الگوهای استقراری و تمام اطلاعات در دسترس با دقت زیاد مطالعه می‌شود. ابزار کلیدی برای این رویکردها نقشه‌های تاریخی‌اند که به پژوهشگران کمک می‌کند تا تغییرات در الگوهای استقراری را تحلیل کند اما همچنین در ارتباطات، واحدهای گوناگون استقرار را

1 "Reconstruct", Dictionary.com, URL (accessed 9 April 2013): <http://dictionary.reference.com/browse/reconstruct>

به هم متصل می‌کنند. تغییرات در جنبه‌های گوناگون زندگی مردم، -اقتصادی، سیاسی، مذهبی- همچنین عل دگرگونی‌ها (trans-formation) در الگوهای استقراری و ترسیم نقشه‌های الگوهای استقراری دوره‌های گوناگون معمولاً هدف عمده این رویکردها است.

هنگامی که رویکردهای تاریخی و باستان‌شناختی بر نتیجه یک دگرگونی متمرکز می‌شود، وابستگی به مسیر بر دلایلی متمرکز می‌شود که چرا این تغییرات صورت گرفته است. بنابراین به طریقی، وابستگی به مسیر خلاءهای را پر می‌کند که توسط دورویکرد مزبور مسکوت باقی مانده است. گرچه وابستگی به مسیر عمدتاً در جغرافیای تاریخی استفاده می‌شود اما همین نوع رویکرد را می‌توان در برخی از فعالیت‌های باستان‌شناختی نیز مشاهده کرد؛ اگرچه هنوز تعریف نشده است. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان یکی از رهیافت‌های باستان‌شناسی و تاریخ اجتماعی مورد توجه قرار داد، اما همچنین می‌تواند بر تغییرات مقیاس بزرگ متمرکز شود و تلاش کند تا تغییرات هم‌سانی را که در نواحی گوناگون صورت گرفته مشاهده کند.

هنگامی که رویکردهای فردیت‌گرایانه‌تر مورد نظر باشند، پدیدارشناسی زمین‌سیما مطمئناً راهی برای مشاهده جهان از منظر قورباغه است. این دیدگاه برآنچه که مردم از یک نقطه به‌خصوص به زمین‌سیما می‌نگرند و همچنین این که آنها چگونه از آنچه که در ایجاد زمین‌سیمای خود می‌بینند، استفاده می‌کنند تمرکز دارد. با توجه به اینکه زمین‌سیماهای گذشته بسیار قطعه قطعه‌اند، بدین معنی که تمام آن حفظ نشده و زیست‌محیط نیز تغییر کرده، این مسئله مورد سؤال است که آیا این رهیافت

به تنهایی می‌تواند به بازسازی یک زمین‌سیمای گذشته کمک کند؛ اما این رهیافت قطعاً اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که دیگر رهیافت‌ها قادر به ارائه آنان نیستند.

در چهار بخش دیگر این مقاله نشان داده می‌شود چگونه زمین‌سیماها در جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی استقرار تخریب و بازسازی شده‌اند. سپس بار دیگر به صورت پویا توسط وابستگی به مسیر و باستان‌شناسی پدیدارشناختی ساخته می‌شوند و چگونه این روش‌شناختی‌ها باید به ساخت سرگذشت زمین‌سیما یاری رسانند.

۳. تخریب زمین‌سیماها: پژوهش کاربری اراضی (land-use) تاریخی و باستان‌شناسی استقرار

در این بخش روش‌شناسی‌های بحث می‌شود که شیوه‌های رایج‌تر در پژوهش زمین‌سیمای گذشته‌اند. به نظر می‌رسد دو موضوع عمده پژوهش در آثار ذیل این دورویکرد عبارت است از تقسیم‌بندی منطقه‌ای مناطق مورد مطالعه و الگوهای کاربری اراضی مطابق با مناطق. این اهداف معمولاً «از بالا به پایین» (top down) یا «از پایین به بالا» (bottom up) (Rippon, 2012, 15) پیگیری می‌شوند. به این معنی که ابتدا یا پرسشهای پژوهش انتخاب می‌شود یا یک ناحیه پژوهشی.

اجازه دهید در ابتدا پیشرفت اصطلاح زمین‌سیماهای تاریخی را مرور کنیم. به این منظور باید یادآوری کنیم که این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۹۹۳ در بریتانیا به‌منظور مشاوره درباره ژرفای تاریخی موجود در زمین‌سیمای مدرن به برنامه‌ریزان و مدیران حومه شهر استفاده شد

Rippon and Turner, 1993; Rippon, 2012, 54). اندکی بعد، [سازمان میراث انگلیس (English Heritage) آن را به یک روش‌شناسی با عنوان ارزیابی زمین‌سیمای تاریخی (HLA) توسعه داد که به طور منطقه‌ای در بریتانیا انجام می‌شد (AI-dred and Fairclough, 2003; Rippon, 2004).

در اینجا مفهوم منطقه اهمیت می‌یابد. فعالیت‌های صورت گرفته در زمینه زمین‌سیمای تاریخی عمدتاً درباره یک منطقه معین هستند، اعم از این که آنان مطالعه‌ای پیچیده برگرفته از یک پرسش مطالعاتی‌اند (به‌عنوان مثال ببینید Rippon, 2004, 2006; van Beek and Louwen, 2012) یا مطالعه‌ای همه‌جانبه درباره یک منطقه (به‌عنوان مثال Lang, 1996; Spek, 2004; van Beek, 2011). مفهوم منطقه از اصطلاح فرانسوی *pays* می‌آید که به معنی مناطقی با وضعیت متمایز ناشی از شرایط گوناگون طبیعی و اجتماعی است (Muir, 1999; Rippon, 2012). معمولاً بین مناطقی که نشانگر مذهبها و ایدئولوژی‌های مختلف است مرزهایی (*frontier*) وجود دارد، ولی بین انسانها و طبیعت نیز می‌تواند حایل‌ها (*border*) وجود داشته باشد (Corban, 1994).

تقسیم‌بندی منطقه‌ای از جغرافیای طبیعی اقتباس شده که در آن نواحی جغرافیایی دارای تمایز زمین‌شناسی و گیاهی به مناطق زمین‌سیما تقسیم شده بود (مکتب آلمانی: به‌عنوان مثال Brücker, 1895; Penck, 1909) برای استونی به‌عنوان مثال ببینید Granö, 1922; Kurs, 1995; Arold, 2005) ولی به‌عنوان اصطلاح «زمین‌سیما» با توسعه جغرافیای نو

(New Geography) بسط یافت و شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی و سایر شرایط انسانی نیز به جنبه‌های مشخصه مناطق افزوده شدند.

تقسیم‌بندی منطقه‌ای یک ناحیه ممکن است با عنوان یک لایه فضایی (*spatial layer*) از زمین‌سیما مشخص شود که می‌تواند جغرافیایی یا زمین‌شناسی و البته فرهنگی باشد (Karro, 2010a, 185). روش فرهنگی لایه‌بندی فضایی شامل تقسیم‌بندی زمین‌سیما براساس نظام‌های کاربری اراضی (*land use*) است. مطالعه جالب توجهی بر این مبنای توسط ریپن نگاشته شده (Rippon, 2012) که در آن او تلاش می‌کند تا دریابد چرا کاربری اراضی در هر سوی تپه‌های بلک‌داون (*Blackdown hills*) در انگلستان متفاوت بوده است. در استونی این نوع رویکرد چندین بار پس از دهه ۱۹۹۰م استفاده شد است. لنگ (Lang 1996) زمین‌سیمای عصر آهن شمال استونی را بر مبنای الگوهای استقرار با استفاده از تقسیم‌بندی منطقه به حوزه‌های استقراری، نواحی استقراری و واحدهای استقراری تحلیل کرد که حوزه‌های استقراری منطقه‌ای بزرگ است که دربرگیرنده نواحی استقراری و واحدهای استقراری می‌شود. اگرچه او برای شکل‌دهی واحدهای استقراری از روش تحلیل فضایی چندضلعی تیسن (*Thiessen's polygons*) (Binford, 1977) استفاده کرده، ولی نتیجه همواره با مواد باستان‌شناختی استونی تناسب ندارد. اغلب هنگامی که موقعیت یک محوطه استقراری ناشناخته است، او موقعیت یک گورستان را به‌عنوان نقطه آغاز برای یک چندضلعی در نظر گرفته است. این موضوع باعث ایجاد موقعیتی شده که گورستانها در مرکز واحدهای استقراری قرار بگیرند اما در واقع

در آن زمان این منطقه تحت فرمانروایی او بود ی از (Johansen, 1933). این نخستین بار است که بسیاری از روستاهای شمال استونی بر شمرده شده، بنابراین، بسیاری از تاریخدانان و باستان‌شناسانی که تاریخ استونی را مطالعه می‌کنند به انتشارات یهانسن ارجاع داده‌اند. یهانسن بیشتر بر منابع نوشتاری تکیه کرد و نمونه دیگری را می‌توان در لتونی یافت. اورتانس (Urtāns, 1998) تلاش کرد دژ مرکزی مناطق متسپل (Metsepole) را بر اساس سالنامه هنری (Henry) لیوونیا (Livonia) مکان‌یابی کند.

پژوهش زمین‌سیمای گذشته آلمان بسیار مشابه باستان‌شناسی استقراری به کار گرفته شده در بریتانیا و استونی است، اما در آن بیشتر بر نظام‌های کاربری اراضی تمرکز شده است تا ساختارهای استقراری. این به‌احتمال ناشی از این حقیقت است که هلندی‌ها همیشه جمعیت زیاد و زمین‌های قابل کشاورزی اندکی داشتند و به‌طور کلی مدیریت آب همواره نقش پررنگی را در نظام‌های کاربری اراضی ایفاء کرده است. رساله دکتری اسپک (Spek, 2004) نمونه خوبی از پژوهشی است که الگوهای کاربری اراضی دوره‌های گوناگون در شهرستان درنته (Drenthe) در شمال هلند را تحلیل کرده است. با وجود این نوع دیگری از مثال‌های بزرگ از چنین مطالعاتی از هلند وجود دارد که بیشتر با گذشته پیش از تاریخی و رومی آن کشور سروکار دارند (به‌عنوان مثال van Beek, 2011).

دو اثر ذکر شده اهمیت جغرافیای طبیعی را در جغرافیای انسانی نشان می‌دهد. به دیگر سخن، فهم رفتار انسان بدون اطلاع از شرایط طبیعی که آنها در آن می‌زیسته‌اند،

این موضوع کاملاً روشن شده که محوطه‌های گورستانی در نواحی حاشیه‌ای ایجاد شده‌اند؛ درحالی‌که روستاها یا کشتزارها در مرکز واحدهای استقراری بوده‌اند. او این مورد اخیر را در تعریفش از یک واحد استقرار نیز مطرح کرده بود، اما نتایج چندضلعی‌ها داستان دیگری را نشان می‌دهند. بنابراین، این نوع مدل‌سازی قابلیت استفاده در استونی را ندارد چرا که مواد باستان‌شناختی کافی در دست نیست. ماگی (Mägi, 2002) یک ارزیابی مقایسه‌ای با زمین‌سیماهای جزیره سارما (Saaremma) انجام داده، با این وجود، او واژگان ناحیه‌ها و زیرناحیه‌ها را با یک روش‌شناسی متفاوت وضع کرده است. برای مثال، ناحیه‌ها و زیرناحیه‌های او از مرزهای طبیعی و پراکنش زمین کشاورزی تبعیت می‌کند. با این وجود، برای اینکه نشان داده شود این نوع چشم‌انداز در استونی جدید نیست، نیاز است به یک اثر قرن ۱۹م اشاره شود. گروینیک (Grewnigk, 1882) اثری درباره محوطه استقراری عصر سنگ با توجه به شرایط زمین‌شناختی و جغرافیایی تألیف کرد. در زمینه تاریخ استقرار باید از پل یهانسن نیز نام برد که سابقاً درباره اهمیت تاریخ استقرار در دهه ۱۹۳۰ قلم فرسایی کرده است (برای نمونه ببینید Johansen, 2005). او بر کارتوگرافی، باستان‌شناسی و نام‌جاها به‌عنوان ابزارهایی حیاتی در مطالعه تاریخ استقرار تأکید می‌کند و این قاعده (dicipline) را وظیفه مهم ملی می‌نامد (Johansen, 2005, 13). در این بین، او کتاب *Liber Census Daniae* (سرشماری دانمارک آزاد) را منتشر کرد که کتاب ثبت شده‌ای از کاربری اراضی از سده ۱۳ در شمال استونی است. این کتاب به سفارش پادشاه دانمارک گردآوری شده که

غیرممکن است. پایان‌نامه مقطع کارشناسی یکی از نویسندگان این مقاله درباره یک منطقه زمین‌سیما در شرق استونی نیز از این انگاره پیروی می‌کند (Karro, 2010b). این آثار از جمله پژوهش‌های هستند که جغرافیایی طبیعی و انسانی را ترکیب می‌کند، اما شاخه‌ای با عنوان زمین‌باستان‌شناسی وجود دارد که بسیار جانبدارانه به سوی علوم طبیعی متمایل است و کمتر با رفتار انسانی سروکار دارد (به‌عنوان مثال Monaghan and Lovis, 2005).

برای نتیجه‌گیری این بخش باید بیان کرد که پژوهش کاربری اراضی تاریخی و باستان‌شناسی استقرار فراوان از علوم طبیعی چون زمین‌شناسی، زمین‌بوم‌شناسی، گرده‌شناسی، دیرین‌گیاه‌شناسی و از این قبیل سود می‌جوید و هدف بسیاری از کارها آینده‌محور است تا برنامه‌ریزان زمین‌سیما را آگاه سازد که آنها باید به زمین‌سیماهای باقی مانده ناحیه در برنامه‌ریزی آینده توجه کنند (Rippon, 2012, 54-55).

۴. زمین‌سیماهای در حال تغییر (-chang ing landscapes): وابستگی به مسیر

هنگامی که صحنه مهیا شد، وقت آن است که آن را جان بخشیم. بهترین راه انجام دادن آن تکیه بر مشمول زمان بودن زمین‌سیما است. این یکی از جنبه‌های است که توسط بسیاری از پژوهشگران زمین‌سیما مورد بررسی قرار گرفته است. ودرو (Vedru, 2009, 22) نوشته است که لایه‌های دوره‌های مختلف زمانی در یک زمین‌سیما درهم آمیخته‌اند و یک کلیت منحصر به فرد را خلق کرده‌اند. پالانگ (Palang, 2001) در تعریفی که از زمین‌سیما ارائه می‌دهد بر اهمیت مشمول زمان بودن تأکید

می‌ورزد که یکی از اجزای زمین‌سیما است. یکی از نویسندگان این نوشتار در مقاله پیشین خود به این نکته دست یافته است که زمان بُعدی است که تمام لایه‌های زمین‌سیما را در کنار هم نگه می‌دارد (Karro, 2010a, 184).

با یاری جستن از انگاره موقتی بودن، می‌توان بیان کرد که زمین‌سیما تداومی از یک توالی است که توسط تسلسل چندگانه‌ای از رویدادها شکل گرفته است. این رویدادها بر دیگر رویدادها تأثیراتی علی دارند و گاه رویدادهای کوچک مقیاس میتوانند موجب پاسخهای بزرگ و قدرتمند شوند و نظامها را در راستای جدیدی حرکت دهند (Zariņa, 2013, 4-6). اینگونه است که می‌توان رویکرد وابستگی به مسیر را در بافتار (context) مطالعات زمین‌سیمای گذشته توضیح داد.

توالی رویدادهای وابستگی به مسیر توالی‌های هستند که نتیجه آنان به مانند رویدادهایی که تغییرات ماشه‌ای یا نقاط شکست نامیده می‌شود، مهم نیست (-Ma honey, 2000; Zariņa, 2013). بنابراین مفهوم کلیدی در اینجا تغییر است که در واقع مطالعات زمین‌سیما گذشته به جای موضوعاتی همچون استقرارها، مزارع و غیره، باید بر آن متمرکز شوند (Muir, 2002).

تغییر در زمین‌سیما را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مورد واریسی قرار داد. امکان مطالعه ماهیت متغیر یک عارضه یا یک چشم‌انداز گسترده‌تر وجود دارد که به‌عنوان مثال توسط یک نظام سیاسی خاص متأثر شده‌اند. در ادامه مثال‌های از هر دو مورد ارائه خواهد شد.

باستان‌شناسان اغلب درباره بناها صحبت می‌کنند. هنگامی که حفاظت میراث مد نظر باشد چنین رویکردی محسوس است چرا که

حفاظت یک بنا بسیار راحت‌تر از زمین‌سیما است. با این وجود برای دریافتن اهمیت pro-tection-worthy در یک بنا سرگذشت آن بنا باید گردآوری شود و این اغلب وابستگی به مسیر است. به بیان دیگر چنین سرگذشت‌های می‌توانند تحلیل استفاده مجدد بنا نامیده شوند که در باستان‌شناسی بریتانیا در پایان دهه ۱۹۹۰ و آغاز دهه ۲۰۰۰ کاملاً رایج بود (به‌عنوان مثال، Holtorf, 1998; Bradley, 1998, 2000). اگرچه چنین تحلیل استفاده مجددی بیشتر در مورد بناهای منفرد به کار می‌رود تا زمین‌سیماهای کامل؛ با این وجود روش جالب توجهی در پژوهش زمین‌سیمای گذشته است و قطعاً ارزش بیان در بافت این مقاله را داراست. هنگامیکه با تغییر در زمین‌سیماهای گسترده‌تر سروکار داریم، ضروری است وقایعی را در سرگذشت زمین‌سیما بیابیم که سبب اصلاح در آن شده‌اند. هنگامی که زمین‌سیماهای کامل مد نظر است، تغییرات سیاسی و ایدئولوژی و همچنین مذهبی آنها را دگرگون می‌سازند. البته یک مثال خوب برای آن استونی با گذشته کمونیستی خود است، و پالانگ (Palang, 2010) زمین‌سیما را پیش و پس از دوران کمونیستی تحلیل کرده است. هنگامی که دوره پیش از تاریخ مد نظر است، به‌عنوان مثال، ماگی (Mägi, 2006, 2007) سنت‌های تدفینی استونی را مطالعه و تلاش کرد دلایل ایدئولوژیکی و مذهبی‌ای را بیابد که چرا در جزیره سارما در قرن هفتم سنت‌های تدفینی دسته جمعی ناگهان به تدفین‌های انفرادی تبدیل می‌شوند. به‌عنوان مثالی خارج از استونی، اسپک (Spek, 2004) بحث می‌کند که دگرگونی‌ها در زمین‌سیمای اجتماعی و سیاسی سبب تغییر در نظام‌های کاربری اراضی و به تبع آن تغییر در

زمین‌سیمای فیزیکی شد. چنین دگرگونی‌هایی توسط ماگی (Mägi, 2008, 2013) نیز مورد پژوهش قرار گرفته است. او اعتقاد دارد که تغییرات در نظام اجتماعی و ایدئولوژیکی در تأسیس و مکان‌گزینی بندرگاه‌های پیش از تاریخ بازتاب داشته است.

در مجموع نمونه‌های مذکور نشان می‌دهد که پژوهش زمین‌سیمای گذشته در حال رها کردن عارضه‌های منفرد و بجای آن تمرکز بیشتر بر تغییر است. بعد از همه اینها، هنگامی که باستان‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد تحلیل بنای منفرد یا دست‌افزار باید یک ابزار باشد نه یک هدف. به جای آن، هدف باید ادراک زمین‌سیمای زنده (animated land-breaking) (scape) با نقاط شکست (points) و نتایج فیزیکی در عوارض زمینی و فضای اجتماعی و سیاسی باشد.

۵. منظر قورباغه: روش پدیدارشناختی

آخرین راستای زمین‌سیمای گذشته که در این مقاله توضیح داده شده و مورد بحث قرار می‌گیرد پدیدارشناسی است. اگرچه در دهه ۱۹۹۰ استفاده از این رویکرد بسیار رایج بود ولی برخی تلاشها برای استفاده از آن هنوز هم ادامه دارد. در آثاری بسیاری بر علیه آن بحث شده است (به‌عنوان مثال، Brück, 2005; Fleming, 2005; Barret and Ko, 2009) نویسندگان این مقاله اعتقاد دارند که فلسفه پدیدارشناسی تاریخی می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا بینشی درباره زمان گذشته داشته باشند.

پدیدارشناسی در درجه نخست به معنای یک روش است که توسط اعضای یک مکتب فلسفه خلق شد: ادموند هوسرل (Edmund

Martin)، مارتین هایدگر (Husserl)، ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre) و موریس مرلو پنتی (Maurice Merleau-Ponty) (Viik, 2009). در دهه ۱۹۹۰ این روش‌شناسی در باستان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت به طوری که هر باستان‌شناسی که به پدیدارشناسی علاقه‌مند است به احتمال با کتاب پدیدارشناسی زمین‌سیما (A Phenomenology of Landscape) (Tilly, 1994) یا هرمنوتیک فضای خرسنگی (The Hermeneutics of Megalithic Space) (Thomas, 1993) نوشته توماس آشنا است. برخی از مقالات و کتاب‌ها که قبلاً در این مقاله اشاره شده است تا حدی روش پدیدارشناختی را نشان می‌دهند (Gosden and Lock, 1998; Bradley, 2000). با این حال این روشن است که با پدیدارشناسی امکان ندارد یک زمین‌سیما را بازسازی کرد ولی مطمئناً به هدف نهایی که رسیدن به زمین‌سیمای زنده است نزدیکتر می‌شود.

اساساً روش پدیدارشناسی شامل درک اندیشه‌های مردمان گذشته است که در یک زمین‌سیما زندگی می‌کردند به منظور فهم این نکته که آنها چگونه می‌توانستند زمین‌سیما را درک کنند. با این وجود، مسئله درک است که دلیلی برای بحث بر علیه این روش است. بنابراین پرسش این است اگر امکان دارد بفهمیم مردمی که صدها سال پیش از این می‌زیستند به چه فکر می‌کردند، در این صورت چگونه می‌توانیم به آن دست یازیم. پدیدارشناسی تاریخی همراه با نظریه‌های مادی ممکن است به نزدیکتر شدن درک جهان گذشته یاری رساند همچنانکه مردم امروزی آن را درک می‌کنند.

برای نمونه، کار (Carr, 2012) بحث

می‌کند که حافظه و تجربه کلیدهایی برای دستیابی به گذشته هستند. گذشته، حال و آینده افقی را شکل می‌دهند که زمان حال در آن برجسته است ولی آن نیز توسط گذشته و آینده معنا می‌یابد. فقط یک رویداد نمی‌تواند تجربه شده باشد بلکه زمینه گذشته-حال-آینده در طول این رویداد تجربه و درک شده است؛ به این ترتیب گذشته با تجربه حال به‌طور نزدیکی مرتبط می‌شود.

این نظریه با نظریه گومبرشت (-Gum brecht, 2013) موسوم به کروئوتاپ (chronotope) یعنی گذشته چگونه توسط مردم امروزی درک می‌شود، حمایت می‌شود (همچنین ببینید Bakhtin, 1981). از جمله او ادعا می‌کند که کروئوتاپ پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد و اکنون ممکن است بگوییم حال توسط گذشته غرق شده و گذشته پنهان شده است؛ برخی چیزها را که نمی‌توان پشت سرها کرد بلکه همیشه با ما در زمان حال هست. این انگاره می‌تواند همزمان با انگاره تُرپ (Torop, 2012) باشد که هر عصری، گذشته خود را دارد که توسط دانشگاهیان و همچنین هنرمندان، نویسندگان، موسیقیدانان و غیره آفریده شده است. همه این گذشته‌ها باید ادغام شود و بنابراین یک هویت فرهنگی جمعی و فهم رایج از تاریخ را شکل می‌دهد.

علاوه بر این، روش پدیدارشناختی به دقت با تجربه بدنی در ارتباط است. انسان‌ها موجوداتی مادی‌اند، آنها با طبیعت و گذشته در ارتباط‌اند و تفاوت آنان در مقیاس رفتار و صفات جسمانی برای تمام فعالیت‌های اجتماعی است. هر بدن زنده‌ای هم فضا است و هم فضای خود را دارد؛ به این معنی که خود را در فضا تولید می‌کند و همزمان آن فضا را تولید

می‌کند. فضای بیرونی از طریق جهت‌دهی و علامت‌گذاری درک می‌شود، که اولی به وسیله طراحی یک جفت تعیین‌کننده همچون چپ و راست، بدن را با جهان تطبیق می‌دهد و دومی مسیرهای را به هم ترکیب می‌کند که نه تنها راهنمایی برای دنیا است بلکه آن را معنادار می‌سازد (Simonsen, 2005, 2-4).

مردم همیشه موجودات مادی بوده و هستند و درک آنها از جهان در تمامی دوران تا حدودی مشابه است. با این وجود گذشته در هر عصر متفاوت است که واقعاً درک تفسیر مردمی که هزاران سال پیش زندگی می‌کردند را دشوار می‌سازد. پاسخ به این مشکل از راه ریز-سطح و تلاش برای فهم گذشته مردمی که در آن ناحیه ساکن هستند امکان‌پذیر است. فهم آن (understanding) امکان‌پذیر است، مثلاً از طریق مثلاً فولکلور درباره عارضه طبیعی یکسان که قبلاً و بعداً در آنجا وجود داشته. به‌عنوان مثال می‌خواهیم درباره یک دریاچه که برای هزاران سال با اهداف گوناگون مورد استفاده بوده صحبت کنیم. دوره جالب توجه درباره این دریاچه پیش از تاریخ است ولی منابع بیشتری از یافته‌های اندک باستان‌شناختی از این ناحیه وجود ندارد. حال می‌توانیم به جامعه بعدی که مبنای اقتصادی مشابه جامعه پیش از تاریخ داشت برویم که همچنین از دریاچه استفاده می‌کردند. جامعه بعدی البته فولکلور بیشتری درباره دریاچه دارد که منبع خوبی برای فهم درک آنها از این زمین‌سیما است و البته این بسیار محتمل است که مردم پیش از تاریخ نیز درک مشابهی از زمین‌سیما داشتند چرا که روش‌های استفاده آنها از دریاچه مشابه بوده و این حقیقت در مواد باستان‌شناختی نیز آشکار است (Karro, 2013b).

علاوه بر این، ممکن است گذشته را در زمین‌سیمای فیزیکی امروزی شناسایی و بازخوانی کنیم. این انگاره با مقاله ودر (Vedru, 2009) در لایه‌های زمین‌سیما تأیید می‌شود. او در آن مقاله بحث می‌کند که زمین‌سیما به‌طور موقت لایه‌بندی شده است و هنوز امکان دارد که لایه‌های گذشته را در زمین‌سیمای معاصر دید (تصویر ۱؛ همچنین مفهوم چندنگاشته palimpsest را ببینید Vervloet, 1984). باین‌حال به نظر می‌رسد که زمین‌سیماها و داستان‌های زندگی مردم روایت هستند و روایت‌های زمین‌سیماها داستان زندگی انفرادی و جمعی ساکنان را شکل می‌دهند (Duncan, 1990; Karro, 2013a). بنابراین برای استفاده از این نوع رویکرد روش‌شناختی، لازم است روایت‌های زمین‌سیما و مردمی که می‌توانستند به‌عنوان واسطه با گذشته دور عمل کنند را به هم مرتبط کرد.

چشم‌انداز و درک انسان در مرکز روش پدیدارشناختی است و در ترکیب با این فهم که چشم‌انداز آفریده‌ای انسانی است و در درجه نخست و مهمتر از همه، در ذهن انسان جای دارد، می‌توان تحلیل کرد که چرا چشم‌انداز فیزیکی به طریقی که بوده، طرح‌ریزی شده بود. این چشم‌انداز انسان-مرکزی زمین‌سیماهای امرار معاش را ارائه می‌کند که در بالا تأکید شده بود.

مرکزیت انسان در آثار ودر از جمله در رسالهٔ دکتری او با عنوان زمین‌سیماهای باستان‌شناختی شمال استونی (Vedru, 2010) به خوبی نشان داده شده است که در آن، برای مثال، او درباره چشم‌اندازی از یک شیء باستان‌شناختی به شیء دیگر بحث می‌کند. این موضوع در این مفهوم نهفته است که در برپایی یک شیء خاص، برای مثال یک گور سنگی، دیدن محلی دیگر از آن شیء، که می‌توانسته یک

تخته سنگ یا برکه باشد، با اهمیت بوده زیرا این مکان‌ها با یکدیگر یک زمین‌سیمای مذهبی یا ایدئولوژیکی را شکل داده بودند.

ارتفاعات متفاوت زمین‌ریخت (land-form) و چشم‌انداز از آنان به‌احتمال برای مردم گذشته نیز مهم بود (Vedru, 2013). در مجموع، افراد در خلق زمین‌سیمای خود محیط طبیعی را به زمین‌سیمای خود در آمیخته‌اند، زمین‌سیمایی که آنها با زندگی در آن، آن را آفریده و باز آفریده‌اند و روش پدیدارشناختی تلاش می‌کند برای فهم این که آنها چرا و چه چیز را دقیقاً استفاده می‌کردند.

ارتباط بین اشیاء طبیعی یا دست‌ساز انسان با جاده‌ها و راه‌ها قبلاً توسط باستان‌شناسان بریتانیایی در دهه ۱۹۹۰ و دهه نخست ۲۰۰۰ میلادی مورد بحث قرار گرفته است (به‌عنوان مثال Tilley, 1994, 2004 و همچنین Bradley, 2000). آثار و درو به نوعی استمرار این روش‌شناسی در استونی هستند.

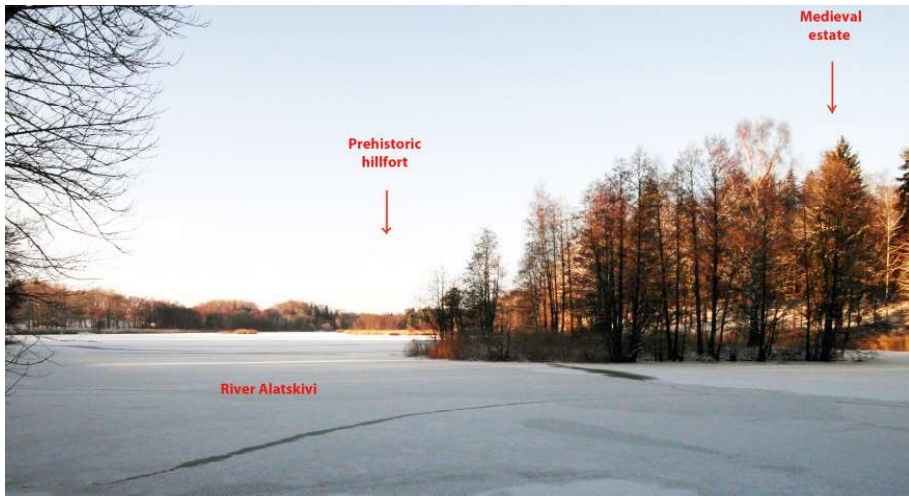
برای جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که پدیدارشناختی به‌عنوان یک رویکرد در پژوهش زمین‌سیماهای گذشته بوده و بسیار مورد انتقاد قرار گرفته، به‌احتمال دلیلی دارد که منظر و روش‌شناسی جایگزین با علوم سخت‌تر مانند پژوهش دست‌افزار، زمین‌باستان‌شناسی، تحلیل منابع نوشتاری و غیره است. در یک مطالعه خوب زمین‌سیما، این ضروری است که رویکرد دیگری را نیز در پیش بگیریم چرا که دست‌افزارها را به مردمی منتسب می‌کند که از آنها در هر روز خود استفاده می‌کردند، مردمی که تلاش می‌کنند داستان زمین‌سیما را روایت کنند. به عبارت دیگر رویکرد پدیدارشناختی به زنده‌سازی (animate) زمین‌سیما یاری میرساند یا برمیگردیم به گفته گسدن و لاک

(Gosden and Lock, 1998) که رویکرد پدیدارشناختی به بازگرداندن اشتیاق و ضرورت (heat and urgency) به آنها کمک می‌کند.

۶. بازسازی، زنده‌سازی و فقدان: سرگذشت زمین‌سیما

یکی از مسیرهای جدید در پژوهش زمین‌سیمای گذشته گردآوردن سرگذشتهای زمین‌سیما است. این دیدگاه عمدتاً از بریتانیا نشأت می‌گیرد ولی چند نمونه از دیگر کشورها نیز وجود دارد (به‌عنوان مثال Kolen and Witte, 2006). در حقیقت بسیاری از کارهایی که یک زمین‌سیما را در دوران زمانی گوناگون تحلیل می‌کند می‌تواند به‌عنوان سرگذشت زمین‌سیما تعریف شود که بسیاری از آنها در بالا ذکر شده است (به‌عنوان مثال Speck, 2004; Rip-pon, 2012). یک کار ارزشمند دیگر کتاب آوُبری: سرگذشت یک زمین‌سیما نوشته پُلارد و رینلدز است (Pollard and Reynolds, 2002) که نویسندگان درباره یک زمین‌سیمای انگلیسی در طول زمان بحث می‌کنند و با استفاده از روش‌های گوناگون تلاش می‌کنند تا تصویری زنده از این زمین‌سیما و تغییرات آن خلق کنند. این کتاب تحلیلی از زمین‌سیمای گذشته را از نظرگاه باستان‌شناسی استقراری و اجتماعی، جغرافیای انسانی و طبیعی و زمین‌شناسی ارائه می‌کند. جنبه پدیدارشناختی در این کتاب به خوبی ارائه نمی‌شود و این به‌احتمال به دلیل فقدان زندگی در این بازسازی است.

هنگامی که زمین‌سیمای گذشته مورد توجه قرار می‌گیرد همیشه برخی چیزها از آن زمین‌سیما مفقود است؛ و آنچه حضور ندارد



تصویر ۱. ابعاد موقتی در زمین سیمای آلاتسکیوی Alatskivi، قصبه کداوره Kodavere، شرق استونی. یک هیلفُرت hillfort تاریخ‌گذاری شده به ۱۵۰ پ.م. - ۱۱۰۰ میلادی در ساحل جنوبی رودخانه باستانی آلاتسکیوی، و املاک سده‌های میانی (از حدود سده ۱۳ به این سو) / مرکز ناحیه در شمال دریاچه قرار دارد. تصویر از محوطه املاک/ملک اربابی اوایل عصر مدرن (نخستین بار در ۱۶۰۱ از آن نام برده شده است) گرفته شده است. رودخانه عریض شده و یک پارک اربابی همچنین در سده ۱۷ میلادی طراحی شده است و اکنون ترکیبی از دو دریاچه است.

می‌تواند به روش‌های گوناگون تفسیر شود. برای مثال هنگامی که یک گور سنگی در زمین سیمای عصر مفرغ وجود دارد ولی هیچ لایه فعال فرهنگی از یک استقرار مشاهده نمی‌شود و فقط می‌توان براساس حدس و گمان احتمال دهیم مردمانی که از آن استفاده می‌کرده و چه نوع این‌های در اطراف آن گور صورت می‌گرفته است. هر چه در زمان بیشتر به عقب برگردیم، چیزهای بیشتری مفقود خواهند بود که معمولاً با تفسیر و دانش پژوهشگر پر می‌شود که البته این خود موضوع جالبی برای یک پژوهش است (به‌عنوان مثال بینید Bender at al., 2007). بنابراین زمین سیمای می‌تواند همچنین به‌عنوان مجموعه‌ای از کشمکشها بین مشاهده‌گر و مشاهده‌شونده، درونی و بیرونی، مجموعه در حرکت غیر قابل مشاهده و قابل مشاهده تعریف گردد (Wylie, 2007).

۲۰۰۹). و این دلیل این است که بازسازیهای زمین‌سیما همیشه ذهنی (subjective) هستند ولی ذهنیت (subjectivity) در حقیقت خود را زنده می‌سازد. داستان زندگی یک شخص یک سرگذشت است ولی این روایت سرشار از هیجان، زنده و پویا است. سرگذشت زمین‌سیما باید شامل این پویایی باشد، فقط در این صورت به درستی شایسته بازنمایی زمین‌سیمای گذشته می‌شود.

۷. برآیند

اکنون زمان آن است که به مثالی که در مقدمه آوردیم بازگردیم، اتاقی در پاریس که برای ۷۰ سال بسته بود. این مثال یک تصویر کلی موزه‌مانند است که زمین‌سیما را حفظ کرده است. برگشتن در زمان قطعاً مانند سفر با یک ماشین زمان نیست؛ چیزی که بسیاری

از پژوهشگران زمین‌سیمای گذشته به احتمال رؤیای آن را در سر می‌پرورانند ولی تقریباً شبیه یک عکس خیلی قدیمی است. بله، برای آن اتاق که سال‌ها دست‌نخورده باقی مانده بود کاملاً قابل اعتماد است ولی در آن اتاق در سال‌های متروک بودن، زندگی جریان نداشته و این همان چیزی است که هدف پژوهش زمین‌سیمای گذشته باید باشد.

بسیاری از جهت‌های پژوهش زمین‌سیمای گذشته در این مقاله بحث شده است: از منظر جامع باستان‌شناسی استقرار، پژوهش تاریخی نظام‌های کاربری اراضی و وابستگی به مسیر تا دیدگاه بیشتر شخصی باستان‌شناسی پدیدارشناسی. زمین‌سیمای شبکه‌ای درهم تنیده شامل داستان‌های زندگی شخصی و جمعی و دوره‌های طولانی زمانی است. بازسازیهای زمین‌سیمای گذشته باید بر دگرگونی‌های اجتماعی، حوزه‌های مذهبی و ایدئولوژیکی متمرکز باشد تا دلایل پشت تغییرات در زمین‌سیمای فیزیکی را ببیند. این دگرگونی‌های می‌تواند بزرگ مقیاس و غیر شخصی باشد ولی ممکن است توسط افراد یک جامعه ایجاد شده یا از زندگی‌های انفرادی اعضای جوامع گردآوری شده باشد. به عبارت دیگر موضوع مردم به‌خاطر زمین‌سیمای به‌عنوان نمونه در ذهن انسان شکل گرفته است و بیرون آن وجود خارجی ندارد.

امروزه پژوهشگران تلاش می‌کنند روش‌های گوناگون را با دوران زمانی طولانی‌تر در زمین‌سیمای مختلف ترکیب کنند تا به واقعیت گذشته نزدیک‌تر شوند. سرگذشت زمین‌سیمای در حال حاضر مهم‌ترین روش‌شناسی نگاهی به گذشته در زمان است و در کشورهای گوناگون به روش‌های کمی متفاوت مورد

استفاده قرار گرفته است (برای نمونه بنگرید Rip-pon, 2012 در بریتانیا). پژوهشگران حتی تلاش می‌کنند تا روش‌های کاملاً گوناگون مانند مدل‌های GIS و پدیدارشناسی را با هم ترکیب کنند (به‌عنوان مثال Graves McEwan, 2012)، هدف چنین تلاش‌هایی سنجش نتایج روش‌شناسی‌های گوناگون به منظور پیشبرد این روش‌هاست. مطالعات بین‌رشته‌ای عملاً در پژوهش زمین‌سیمای گذشته اجتناب‌ناپذیر است آن هم در زمانه‌ای که تعامل بین هنرها و علوم به منظور رسیدن به بهترین نتایج بیشتر و بیشتر رایج می‌شود.

اجاز بدهید این مقاله را با این فکر که چرا زمین‌سیمای گذشته باید مطالعه شود به پایان ببریم. چون زمین‌سیمای بیرون از هویت‌های فردی شکل گرفته، برعکس نیز عمل می‌کند؛ بدون شناخت اینکه از کجا آمده‌ایم یا درک آنچه (یا چرایی) که ما را به زمان حال رسانده است، نمی‌توانیم درباره آینده اظهار نظر کنیم (Syl-wan, 2011, 10).

سپاسگزاری

این پژوهش توسط آژانس پژوهشی استونی (Estonian Research Agency) (IUT) 2-3 فرهنگ‌ها در دگرگونی: به سوی یک فرضیه یکپارچه معنی‌ساز: IUT18-8 ساختن لیوونیا Livonia: هنرپیشگان، مؤسسات و شبکه‌ها در منطقه دریای بالتیک قرون وسطی و اوایل عصر جدید) و توسط اتحادیه اروپا از طریق صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا (مرکز عالی فرضیه فرهنگی)، و کمک هزینه پژوهشی شماره ۹۰۲۷ وزارت آموزش استونی مورد حمایت مالی قرار گرفته است.

- Aldred, O. and Fairclough, G. (2003), "Historic Landscape Characterization: Taking Stock of the Method. The National HLC Method Review 2002", Taunton (English Heritage & Somerset County Council). (Cited on page 7.)
- Antrop, M. (2005), "Why landscapes of the past are important for the future?", *Landscape and Urban Planning*, 70(1-2): 21-34, [DOI]. (Cited on page 5.)
- Arold, I. (2005), *Eesti maastikud*, Ph.D. thesis, Tartu "Ulikooli kirjastus, Tartu. (Cited on page 7.)
- Bakhtin, M.M. (1981), "Forms of time and of the chronotope in the novel", in *The Dialogic Imagination: Four Essays*, pp. 84-258, Austin (University of Texas Press). [Google Books]. (Cited on page 10.)
- Barrett, J.C. and Ko, I. (2009), "A phenomenology of landscape: a crisis in British landscape archaeology?", *Journal of Social Archaeology*, 9: 275-294, [DOI]. (Cited on page 10.)
- Bender, B., Hamilton, S. and Tilley, C. (2007), *Stone Worlds: Narrative and Reflexivity in Landscape Archaeology*, Walnut Creek, CA (Left Coast Press). [Google Books]. (Cited on page 12.)
- Binford, L.R., ed. (1977), *For Theory Building in Archaeology: Essays on Faunal Remains, Aquatic Resources, Spatial Analysis, and Systematic Modeling*, New York; San Francisco; London (Academic Press). (Cited on page 8.)
- Bradley, R. (1998), "Ruined buildings, ruined stones: Enclosures, tombs and natural places in the Neolithic of south-west England", *World Archaeology*, 30(1): 13-22, [DOI]. (Cited on page 9.)
- Bradley, R. (2000), *An Archaeology of Natural Places*, London; New York (Routledge). (Cited on pages 9, 10, and 12.)
- Brück, J. (2005), "Experiencing the past? The development of a phenomenological archaeology in British prehistory", *Archaeological Dialogues*, 12(1): 45-72, [DOI]. (Cited on page 10.)
- Brückner, E. (1895), "Der Einfluß der Klimaschwankungen auf die Ernteerträge und Getreidepreise in Europa", *Geographische Zeitschrift*, 1: 39-51. (Cited on page 7.)
- Carr, D. (2012), "Experience and history", in Zahavi, D., ed., *Oxford Handbook of Contemporary Phenomenology*, Oxford (Oxford University Press), [DOI]. (Cited on page 10.)
- Corbin, A. (1994), *The lure of the sea: The discovery of the seaside in the western world 1750-1840*, Oxford (Blackwell Publishing). (Cited on page 7.)
- Cosgrove, D.E. (1984), *Social Formation and Symbolic Landscape*, London (Croom Helm). [Google Books]. (Cited on page 5.)
- Duncan, J.S. (1990), *The city as text: the politics of landscape interpretation in the Kandy kingdom*, Cambridge Human Geography, Cambridge; New York (Cambridge University Press). [Google Books]. (Cited on page 11.)
- Elerie, H. and Spek, T. (2010), "The cultural biography of landscape as a tool for action research in the Drentsche Aa National Landscape (Northern Netherlands)", in Bloemers, T., Kars, H., van der Valk, A. and Wijnen, M., eds., *The Cultural Landscape & Heritage Paradox: Protection and Development of the Dutch Archaeological-Historical Landscape and its European Dimension*, pp. 83-113, Amsterdam (Amsterdam University Press). [Google Books]. (Cited on page 6.)
- Fairclough, G. (2008), "The long chain: Archaeology, historical landscape characterization and time depth in landscape", in Fairclough, G., Harrison, R., Jameson Jr, J.H. and Schofield, J., eds., *The Heritage Reader*,

- pp. 408–424, London; New York (Routledge). (Cited on page 5.)
- Fleming, A. (2005), "Megaliths and post-modernism: the case of Wales", *Antiquity*, 79(306): 921–932. (Cited on page 10.)
- Gosden, C. and Lock, G. (1998), "Prehistoric histories", *World Archaeology*, 30(1): 2–12, [DOI]. (Cited on pages 5, 10, and 12.)
- Granö, J.G. (1922), *Eesti maastikulised üksused. 7 joonisega tekstis ja 3 kaardiga* [Zusammenfassung: Die landschaftlichen Einheiten Estlands]. (Cited on page 7.)
- Graves McEwan, D. (2012), "Qualitative Landscape Theories and Archaeological Predictive Modelling – A Journey Through No Man's Land?", *Journal of Archaeological Method and Theory*, 19: 526–547, [DOI]. (Cited on page 13.)
- Grewingk, C. (1882), "Geologie und Archaeologie des Mergellagers von Kunda in Estland", *Archiv für die Naturkunde Liv-, Ehst- und Kurlands*, 2. Serie, IX: 1–72. Online version (accessed 25 February 2014): <http://hdl.handle.net/10062/2070>. (Cited on page 8.)
- Gumbrecht, H.U. (2013), *After 1945: Latency as Origin of the Present*, Stanford, CA (Stanford University Press). [Google Books]. (Cited on page 10.)
- Holtorf, C. J. (1998), "The life-histories of megaliths in Mecklenburg-Vorpommern (Germany)", *World Archaeology*, 30(1): 23–38, [DOI]. (Cited on page 9.)
- Ingold, T. (2000), *The Perception of the Environment: Essays on livelihood, dwelling and skill*, London; New York (Routledge). [Google Books]. (Cited on pages 5 and 6.)
- Ingold, T. (2009), "Against Space: Place, Movement, Knowledge", in Wynn Kirby, P., ed., *Boundless Worlds: An Anthropological Approach to Movement*, pp. 29–43, New York; Oxford (Berghahn Books). [Google Books]. (Cited on page 5.)
- Johansen, P. (1933), *Die Estlandliste des Liber Censur Daniae*, Copenhagen; Reval (Hagerup; Wassermann). (Cited on page 8.)
- Johansen, P. (2005), *Kaugete aegade sära*, Tartu (Ilmamaa). (Cited on page 8.)
- Johnson, M. (2007), *Ideas of Landscape*, Malden, MA; Oxford (Blackwell Publishing), [DOI]. (Cited on page 6.)
- Karro, K. (2010a), "Kodavere Parish by Lake Peipus: The Development of the Cultural Landscape During the Iron Age", *Archaeologia Baltica*, 14: 184–196. (Cited on pages 8 and 9.)
- Karro, K. (2010b), *Kodavere – kihelkond Peipsi ääres: Kultuurmaastiku areng rauaaajal*, Master's thesis, Tallinn University, Tallinn, Estonia. (Cited on page 8.)
- Karro, K. (2013a), "Ruptured Space and Time in Lahepera Burial Site in Eastern Estonia", *Archaeologia Baltica*, 19: 32–41. (Cited on page 11.)
- Karro, K. (2013b), "Russian Old Believers as 'the people of the lake': a key towards understanding Iron Age lakeside landscape?", VI autumn conference of the Centre of Excellence in Cultural Theory.
- Embodiment, expressions, exits: transforming experience and cultural identity, 30.10 – 1.11. 2013 Tartu, Estonia, conference paper. (Cited on page 11.)
- Kolen, J. and Witte, M. (2006), "A biographical approach to regions and its value for spatial planning", in Van der Knaap, W. and van der Valk, A., eds., *Multiple Landscape: Merging Past and Present*, Selected Papers from the Fifth International Workshop on Sustainable Land Use Planning, 7 – 9 June 2004, pp. 125–147, Wageningen (Wageningen University Press). (Cited on page 12.)

- Kurs, O. (1995), "Johannes Gabriel Granö Eestis", *Akadeemia*, 7(5): 1057–1077. (Cited on page 7.)
- Lang, V. (1996), *Muistised, kronoloogia ja maaviljelusliku asustuse kujunemine Loode-Eestis, eriti Pirita jõe alamjooksu piirkonnas, Muinasaja Teadus / Research into Ancient Times*, 4, Tallinn (Teaduste Akadeemia Kirjastus). [Prehistoric Rävåla, Vol. 2: Antiquities, chronology and the establishment of farming settlement in North-West Estonia, with special reference to the area on the lower reaches of the Pirita River]. (Cited on pages 7 and 8.)
- Lefebvre, H. (1991), *The Production of Space*, Oxford; Cambridge, MA (Blackwell). (Cited on page 5.)
- Lowenthal, D. (1985), *Past is a Foreign Country*, Cambridge (Cambridge University Press). (Cited on page 5.)
- Mägi, M. (2002), "Piirkonnad ja keskused: Asustus muinasaja lõpu ja varakeskajal Saaremaal arheoloogiliste, inimgeograafiliste ning ajalooliste allikate andmeil", in Lang, V., ed., *Keskus – tagamaa – ääreala: Uurimusi asustushierarhia ja võimukeskuste kujunemisest Eestis, Muinasaja Teadus / Research into Ancient Times*, 11, pp. 169–232, Tallinn; Tartu (Teaduste Akadeemia Kirjastus). (Cited on page 8.)
- Mägi, M. (2006), "Changing connections, changing society: Burial rites on Iron Age Saaremaa", in Bertašius, M., ed., *Transformatio mundi: The transition from the Late Migration Period to the Early Viking Age in the East Baltic*, Research Papers of the Department of Philosophy and Cultural Science, pp. 51–64, Kaunas (Kaunas University of Technology). (Cited on page 9.)
- Mägi, M. (2007), "Collectivity Versus Individuality: The Warrior Ideology of Iron Age Burial Rites on Saaremaa", *Archaeologia Baltica*, 8: 263–278. (Cited on page 9.)
- Mägi, M. (2008), "Facing the sea", in Lilja, S., ed., *Leva vid "Ostersjöns kust. En antologi om naturförutsättningar och resursutnyttjande på bada sidor av "Ostersjön ca 800–1800*, pp. 82–103, Stockholm (Södertörns Högskola). (Cited on page 9.)
- Mägi, M. (2013), "Bound for the Eastern Baltic: trade and centres 800–1200", in Barrett, J. and Gibbon, S., eds., *Maritime Societies of the Viking and Medieval World*, 31 May – 4 June 2008, Kirkwall, Orkney, McDonald Institute Monographs, Cambridge (University of Cambridge). (Cited on page 9.)
- Mahoney, J. (2000), "Path dependence in historical sociology", *Theory and Society*, 29(4): 507–548, [DOI]. (Cited on page 9.)
- Monaghan, W.G. and Lovis, W.A. (2005), *Modeling Archaeological Site Burial in Southern Michigan: A Geoarchaeological Synthesis*, Environmental Research, 1, East Lansing, MI (Michigan State University Press). (Cited on page 8.)
- Muir, R. (1999), *Approaches to Landscape*, Basingstoke (Macmillan Press). (Cited on page 7.)
- Muir, R. (2002), "Reading the landscape", *Journal of the Scottish Association of Geography Teachers*, 31: 6–20. (Cited on page 9.)
- Olwig, K.R. (2002), *Landscape, Nature, and the Body Politic: From Britain's Renaissance to America's New World*, Madison, WI; London (Madison University Press). [Google Books]. (Cited on page 6.)
- Palang, H. (2001), "Maastikest siin raamat", in Palang, H. and Sooväli, H., eds., *Maastik: loodus ja kultuur. Maastikukäsitlusi Eestis*, Publications Instituti Geographici Universitatis Tartuensisi, 91, pp. 8–10, Tartu (Tartu University Press). (Cited on page 9.)
- Palang, H. (2010), "Time boundaries and landscape change: collective farms 1947–1994", *European Countryside*, 2(3): 169–181, [DOI]. (Cited on page 9.)

- Penck, A. (1909), "The origin of the Alps", *Bulletin of the American Geographical Society*, 41: 65–71, [DOI]. (Cited on page 7.)
- Penck, W. (1924), *Die Morphologische Analyse: Ein Kapitel der Physikalischen Geologie*, Geographische Abhandlungen, 2, Stuttgart (Engelhorn). (Cited on page 7.)
- Pollard, J. and Reynolds, A. (2002), *Avebury: The biography of a landscape*, Stroud (History Press). (Cited on page 12.)
- Relf, E. (1976), *Place and Placelessness*, London (Pion). (Cited on page 5.)
- Rippon, S. (2004), *Historic Landscape Analysis: Deciphering the countryside*, Practical Handbook, 16, York (CBA Publications). Online version (accessed 18 February 2014): <http://hdl.handle.net/10036/32872>. (Cited on page 7.)
- Rippon, S. (2006), "Landscape, Community and Colonization: The North Somerset Levels during the 1st to 2nd millennia AD", *CBA Research Reports*, 152, York (CBA Publications). (Cited on page 7.)
- Rippon, S. (2012), *Making Sense of an Historic Landscape*, Oxford (Oxford University Press). [Google Books]. (Cited on pages 7, 8, 12, and 13.)
- Rippon, S. and Turner, R. (1993), "The Gwent Levels Historic Landscape Study", *Archaeology in the Severn Estuary*, 4, UK (Severn Estuary Research Committee). (Cited on page 7.)
- Roymans, N., Gerritsen, F., van der Heijden, C., Bosma, K. and Kolen, J. (2010), "Revitalizing history: moving from historical landscape reconstruction to heritage protection in the southern Netherlands", in Bloemers, T., Kars, H., van der Valk, A. and Wijnen, M., eds., *The Cultural Landscape & Heritage Paradox: Protection and Development of the Dutch Archaeological-Historical Landscape and its European Dimension*, pp. 387–406, Amsterdam (Amsterdam University Press). [Google Books]. (Cited on page 13.)
- Samuel, H. (2010), "Parisian flat containing 2.1 million painting lay untouched for 70 years", online resource, *The Telegraph*. URL (accessed 9 April 2013): <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/france/8042281/Parisian-flat-containing-2.1-million-painting-lay-untouched-for-70-years.html>. (Cited on page 5.)
- Simonsen, K. (2005), "Bodies, sensations, space and time: the contribution from Henri Lefebvre", *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 87: 1–14, [DOI]. (Cited on pages 5 and 10.)
- Spek, T. (2004), *Het Drentse esdorpenlandschap: Een historisch-geografische studie*, Utrecht; Assen (Matrijs; Stichting het Drentse). PhD thesis, Wageningen University. (Cited on pages 7, 8, 9, and 12.)
- Sylwan, P. (2011), "The land and the forest – an essay on changes in farming and forestry", in Antonson, A. and Jansson, U., eds., *Agriculture and forestry in Sweden since 1900: Geographical and historical studies*, Skogs- och landbrukshistoriska meddelanden, 54, pp. 9–24, Stockholm (The Royal Swedish Academy of Agriculture and Forestry). (Cited on pages 6 and 13.)
- Thomas, J. (1993), "The Hermeneutics of Megalithic Space", in Tilley, C., ed., *Interpretative Archaeology, Explorations in Anthropology*, pp. 73–98, Oxford; Providence (Berg). (Cited on page 10.)
- Tilley, C. (1994), *A Phenomenology of Landscape: Places, Paths, and Monuments*, Oxford; Providence (Berg). (Cited on pages 5, 10, and

- 12.)
- Tilley, C. (2004), *The Materiality of Stone: Explorations in Landscape Phenomenology*, Oxford; Providence (Berg). [Google Books]. (Cited on page 12.)
- Torop, P. (2012), "Ajaloole keeled", in Harro-Loit, H. and Tasa, M., eds., *Opetaja kui kultuurimälu vahendaja. Kultuurilise identiteedi mõtestamise ja jälgendamise võimalusi*, pp. 21–43, Tartu (Tartu University Press). (Cited on page 10.)
- Urtāns, J. (1998), "Where was the Metsepole castle situated?", in Blomkvist, N., ed., *Culture clash or compromise? The Europeanisation of the Baltic Sea area 1100–1400 AD*, Acta Visbyensia, XI, pp. 124–130, Visby (Gotland Centre for Baltic Studies). (Cited on page 8.)
- van Beek, R. (2011), "Diversity Rules: On Late Prehistoric Settlement of the Eastern Netherlands and the Need for Regionally Specific Models", *Proceedings of the Prehistoric Society*, 77: 25–47, [DOI]. (Cited on pages 7 and 8.)
- van Beek, R. and Louwen, A. (2012), "Urnfields on the move: Testing burial site–settlement relations in the eastern Netherlands (c. 1100–500 BC)", *Archäologisches Korrespondenzblatt*, 42(1): 41–60. Online version (accessed 25 February 2014): <http://hdl.handle.net/1887/20159>. (Cited on page 7.)
- Vedru, G. (2002), "Maastik, aeg ja inimesed", in Lang, V., ed., *Keskus – tagamaa – ääreala: Uurimusi asustushierhia ja võimukeskuste kujunemisest Eestis*, Muinasaja Teadus / Research into Ancient Times, 11, pp. 101–118, Tallinn; Tartu (Teaduste Akadeemia Kirjastus). (Cited on page 6.)
- Vedru, G. (2009), "Layers of landscape, layers of site", *Estonian Journal of Archaeology*, 13(1): 21–35, [DOI]. (Cited on pages 9 and 11.)
- Vedru, G. (2010), *Põhja-Eesti arheoloogilised maastikud* [Archaeological landscapes of North-Estonia], Ph.D. thesis, Tartu University, Tartu. Online version (accessed 13 February 2014): <http://hdl.handle.net/10062/16297>. (Cited on page 12.)
- Vedru, G. (2013), "Searching for heights in North Estonia", in Johanson, K. and Tõrv, M., eds., *Man, His Time, Artefacts, and Places: Collection of articles dedicated to Richard Indreko*, Muinasaja Teadus / Research into Ancient Times, 19, pp. 547–751,, Tartu (Tartu University Press). (Cited on page 12.)
- Vervloet, J.A.J., ed. (1984), *Inleiding tot de historische geografie van de Nederlandse cultuurlandschappen*, Reeks Landschapsstudies, 4, Wageningen (Pudoc). (Cited on page 11.)
- Viik, T. (2009), "Fenomenoloogia: sissejuhatus [Phenomenology: An Introduction]", in Annus, E., ed., 20. sajandi mõttevoolud, pp. 215–228, Tartu (Tartu University Press). (Cited on page 10.)
- Widgren, M. (2006), "Time and Space in European Landscape Research", Presentation at the 22nd session of PECSRL, Berlin, conference paper. (Cited on page 6.)
- Widgren, M. (2012), "Landscape research in a world of domesticated landscapes: the role of values, theory and concepts", *Quaternary International*, 251: 117–124, [DOI]. (Cited on page 6.)
- Wylie, J. (2007), *Landscape, Key Ideas in Geography*, London; New York (Routledge). (Cited on page 12.)
- Wylie, J. (2009), "Landscape, absence, and the geographies of love", *Transactions of the Institute of British Geographers*, 34(3): 257–289, [DOI]. (Cited on page 12.)
- Zariņa, A. (2013), "Path dependence and landscape: initial conditions, contingency and sequences of events in Latgale, Latvia", *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 95(4): 355–373, [DOI]. (Cited on pages 6 and 9.)

“Contents”

Article

Survey of Cave and the Open Site of Pal Hosseini in Asemanabad Ilam Ali Noorullahi	4
Columned Halls in Ancient Chorasmia, Iran Michele Minardi, C; Alison V. G. Betts & Gairatdin Khozhaniyazov, Persian translated by Arshak Irvanian	16
Functioning of Fire Temples and Chartaghi in Ilam Province in Central Zagros Ali Noorullahi	47
The History of Landscape Archaeology: Major Traditions and Approaches Marina Gkiasta, Persian translated by Samaneh Farroki Isvand	78
Landscape Archaeology Cesar Parcerro- Oubina, Felipe Craido- Boado and David Bareiro, Claire Smith, Persian translated by Ali Asghar Salahshoor	123
Studying Past Landscapes: Lived, Reconstructed and Animated Krista Karro; Marika M'agi; Hannes Palang Persian translated by Mohsen Dana	138
Ethno Archaeology, analogy and Ancient Society Marc Verhoeven, Persian translated by Ali Asghar Salahshoor	157

Critique and Book Review

Archaeological Ethics Hosein Sabri	179
The Scythians: Nomad Warriors of the Steppe Shahin Aryamanesh	183



ایران ورجاوند

○ ○ ○ ○ ○
|Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
|Persian Journal Of Iranain Studies |
|Vol. 3, No.4, Spring & Summer 2020|


Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:


|Dr Shahin Aryamanesh|

Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569

 www.iranvarjavand.ir

 Iranvarjavand@hotmail.com

 +98 9395969466

Scythian Golden Comb, Probably Made
by Greeks, from Solokha, early 4th century,
Hermitage Museum, Russia

All rights reserved. No part of this publica-
tion may be reproduced, stored in a retrieval
system or transmitted in any form or by any
means, electronic, mechanical, photocopying,
recording or otherwise, without prior permis-
sion in writing, form the publisher.

With Contributions by

|Tissaphernes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 3 | No. 4 | Spring & Summer 2020



ایران ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Landscape Archaeology
- ◆ Columned Halls in Ancient Chorasmia, Iran
- ◆ Ethno Archaeology, Analogy and Ancient Society
- ◆ Studying Past Landscapes: Lived, Reconstructed and Animated
- ◆ Survey of Cave and the Open Site of Pal Hosseini in Asemanabad Ilam
- ◆ The History of Landscape Archaeology: Major Traditions and Approaches
- ◆ Functioning of Fire Temples and Chartaghi in Ilam Province in Central Zagros